



فردوسی بزرگ

جایگاه آذربایجان در شاهنامه و فرهنگ ایرانی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۸ خرداد ۱۳۹۵ | ۸ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

فردوسی بیش از هر شاعر دیگری در دیوان خود آذربایجان را مورد ستایش و تکریم قرار داده است. حکیم توس آنچنان جایگاه والایی برای آذربایجان قائل بوده که این سرزمین را نماد پیروزی و هومنی بر قوای اهریمنی می‌داند. آذربایجان در کلام فردوسی جایگاهی است که در آن رسالت کیخسرو مورد تایید یزدان قرار می‌گیرد. خاک مقدس آذربایجان به این قهرمان ایران زمین نیرو می‌بخشد و او را شایسته فرمان روایی می‌سازد. سرآخر نیز پیروزی نهایی او بر دشمنان در آذربایجان رخ می‌دهد، آری فردوسی در اسطوره کیخسرو نقش منحصر به فردی برای

فردوسی بیش از هر شاعر دیگری در دیوان خود آذربایجان را مورد ستایش و تکریم قرار داده است.

حکیم توس آنچنان جایگاه والایی برای آذربایجان قائل بوده که این سرزمین را نماد پیروزی و هومنی بر قوای اهریمنی می داند. آذربایجان در کلام فردوسی جایگاهی است که در آن رسالت کیخسرو مورد تایید یزدان قرار می گیرد. خاک مقدس آذربایجان به این قهرمان ایران زمین نیرو می بخشد و او را شایسته فرمان روایی می سازد. سرآخر نیز پیروزی نهایی او بر دشمنان در آذربایجان رخ می دهد، آری فردوسی در اسطوره کیخسرو نقش منحصر به فردی برای آذربایجان قائل گردیده و این سرزمین را برای همیشه تاریخ، خاستگاه جنبش های ایرانی و تجلی گاه پیروزی ایرانیان می داند. نقشی که فردوسی برای آذربایجان به تصویر کشیده، بعدها در طول تاریخ بارها تکرار شده، جنبش صفویه از این خطه پدیدار می گردد، نادر در آن بار دیگر طرح امپراتوری بزرگی را می ریزد، نهضت مشروطیت ایران نیز از این دیار ظهور کرده و به بزرگ ترین پیروزی های خود دست می یابد.

این یادداشت با مدد از شاهنامه فردوسی به سفری از سفرهای کیخسرو به آذربایجان اشاره و پیوند خطه گرمی آذربایجان را با دیگر نقاط ایران از گاه باستان نشان می دهد. فردوسی شاعر نام دار و حماسه سرائی بزرگ در کتاب شاه نامه به سه سفر کیخسرو به آذربایجان اشاره می کند. نخستین سفر کیخسرو فروزان کردن آذرگشسپ در آذربایجان است، دومین سفر او به آذربایجان هنگامی است که بر تخت می نشیند و عزم بازدید از دیگر نقاط ایران را دارد و سومین سفر وی به هنگام کین خواهی خون پدرش سیاوش از تورانیان است.

فردوسی در بیان سفر کیخسرو به آذربایجان به افروختن آذرگشسپ به دست کیخسرو اشاره می کند و به زبان زیبایی شعر روایت دینی اوستایی و روایات ملی را مورد تایید قرار می دهد و بنابراین بر اهمیت آذربایجان و منزلت مذهبی آن در نزد ایرانیان از عهد باستان تاکید می کند. فردوسی جنبه های ارزشمند دینی و ملی خطه آذربادگان را که در تواریخ آمده به طرز زیبایی بیان می کند و می گوید: بنا به فرمان کیکاوس، ابتدا فریبرز و طوس برای تسخیر دژ بهمن و برپایی آتش آذرگشسپ به آذربایجان می روند ولی موفق نمی شوند:

چو خورشید بر زد سر از برج شیر

سپر اندر آورد شب را به زیر

فریبرز با طوس نودر، دمان

بیامد به نزدیک شاه جهان

بشد طوس با کاویانی درفش

به پای اندرون کرده زربنه کفش

فریبرز کاوس در قلبگاه

به پیش اندرون طوس و پیل و سپاه

چو نزدیکی حصن بهمن رسید

زمین همچو آتش همی بردمید

سنان ها ز گرمی همی برفروخت

میان زره مرد جنگی بسوخت

زمین سر به سر گفתי از آتش است

...

س از ناکامی فریبرز و طوس در تسخیر دژ بهمن ، کیخسرو که در تاریخ اساطیری و روایات ملی و دینی جنبه تقدس دارد از طرف کیکاووس مامور تسخیر دژ بهمن و برپایی آذرگشسپ و برانداختن بت خانه اهریمنی می گردد :

چو آگاهی آمد به آزادگان

بر پیر گودرز کشوادگان

که طوس و فریبرز گشتند باز

نکته بسیار مهمی که در شاهنامه فردوسی در مورد ارتباط باستانی و تاریخی آذربایجان با دیگر نقاط کشور بزرگ ایران قابل ذکر اهمیت است ، ترکیب لشکر ایران در جنگ کیخسرو با افراسیاب تورانی است . در این ابیات فردوسی به نقاطی اشاره می کند که نیرو از آنجا برای جنگ با « ترکان تورانی » بسیج شده است و در این میان به آذربایجان و دلاورانی نیز که از این خطه برای نبرد فراهم شده است اشاره می کند و این در حالی است که پان ترکان همواره کوشیده اند تورانیان ترک تبار و آذربایجانی های ترک زبان شده را یکی نشان داده و چنین تلقین نمایند که فردوسی آذربایجانی ستیز و پارس پرست است ، این ابیات گویای حقیقت و پاسخ مناسبی برای یاوه گویان است .

هر آن کس که از زابلستان بدند

وگر مهتر و خویش دستان بدند

یکی آنکه بر خوزیان شاه بود

گه رزم با تخت همراه بود

به يك دست مر، طوس را کرد جاي

منوشان و خوران فرخنده راي

که بر کشور پارس بودند شاه

منوشان و خوران زرین کلاه

دگر شاه کرمان که هنگام جنگ

نکردی به دل ، رای درنگ

بزرگان که از بردع و اردبیل

به پیش جهاندار بودند خیل

دگر لشکری کز خراسان بدند

جهنجوی و مردم شناسان بدند

ز گردان و جنگ آوران ده هزار

گزین کرد شاه از در کارزار....

کافی است اندکی در اشعار فوق دقت کنیم و دو نکته را دریابیم..نخست همبستگی ایرانی ها در استوره های مربوط به چندین هزار سال پیش....کرمانی با ارانی بردع و اذربایجانی اردبیلی و دوم..تقدس دیار اذربایجان در شاهنامه

اسطوره به معنای آرمان و باورهای مردم يك سرزمین در گستره تاریخ است . ایرانیان نیز آرمان های خود را در اسطوره های خویش متبلور کرده اند . اسطوره هایی که پیام اصلی آنها کوشش برای دادگري ، مبارزه با ستم و تلاش خستگی ناپذیر برای پیروزی نیکی بر بدی است . یکی از بزرگ ترین اسطوره های ایرانی که در بر گیرنده رسالت تاریخی شکوه ایران زمین و به زانو درآمدن دشمنان این مرزو بوم در راستای ایجاد دنیایی بهتر و آبادتر ، به شمار می رود ، کیخسرو است . او یکی از قهرمانان اسطوره ای ایران است که همه دشمنان ایران زمین را به زانو درآورده و به کین خواهی ایرانیان برمی خیزد او در این رسالت خود همواره در پی پیروزی پاکی بر پلیدی است و در این بین سرزمینی که همواره با حماسه آفرینی های او همگام بوده اذربایجان است . نقش اذربایجان در حماسه کیخسرو در شاه نامه فردوسی ، نشانه ای از نگرش تقدس آمیز فردوسی به اذربایجان است .

حکیم آنچنان جایگاه والایی برای اذربایجان قائل بوده که این سرزمین را نماد پیروزی وهومنی بر قوای اهریمنی می داند . اذربایجان در کلام فردوسی جایگاهی است که در آن رسالت کیخسرو مورد تایید یزدان قرار می گیرد ...

دشمن فردوسی ، نه تنها دشمن ایران زمین ، بلکه دشمن اذربایجان و به قول حکیم توس دیار آزادگان است...

ناگفته نماند که در همه متون تاریخی و اساطیری و روایات دینی و ملی (از جمله شاهنامه) درکنار دیگر مناطق ایران از خطه اذربایجان نام برده شده، ولی اهمیت کارهای کیخسرو در اذربایجان این منطقه را دارای ارزش سمبولیک برای همه ایرانیان کرده است، حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز به طرز بسیار حماسی و زیبایی آن را بیان کرده است، از دیگر

مواردی که فردوسی در آن از کیخسرو یاد می کند، سفر کیخسرو پس از جلوس بر اریکه شاهی به نقاط مهم ایران است که در آن از آذربایجان نیز سخن می راند و می فرماید:

بخواهم که ببینم سراسر زمین
همه مرز ایران با آفرین
همه بوم ایران سراسر بگشت
به آباد و ویرانی اندر گذشت
هرآن بوم و بر، کان نه آباد بود
تبه بود و ویران زبیداد بود
به هر شهر بنشست و بنهاد تخت
چنان چون بوم مردم نیکبخت
چنین تا در آذربادگان
بشد با بزرگان و آزادگان
همی خورد باده همی تاخت اسب
بیامد سوی خان آذرگشسب
جهان آفرین را ستایش گرفت
به آتشکده بر نیایش گرفت...

(علی عجمی آذربادگانی)

اشعاری پیرامون آذربادگان در شاهنامه فردوسی:

پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود > آغاز داستان نخستین خراسان ازو یاد کرد
نامداران بدو شاد کرد دگر بهره زان بد قم و اصفهان
که بخشش نهادند آزادگان
نهاد بزرگان و جای مهان وزین بهره بود آذربادگان

پادشاهی بهرام گور > برین گونه یک چند گیتی بخورد
وزان جایگه لشکر اندر کشید
سوی آذربادگان پرکشید
چو از پارس لشکر فراوان ببرد
چنین بود رای بزرگان و خرد
که از جنگ بگریخت بهرامشاه
وزان سوی آذر کشیدست راه

پادشاهی خسرو پرویز > بهشتم بیاراست خورشید چهر
بهشتم بیاراست خورشید چهر
سپه را بکردار گردان سپهر
ز درگاه برخاست آوای کوس
هواشد زگرد سپاه آبنوس

بیام سوی آزادگان

سپاهی گزین کرد زآزادگان

پادشاهی کیخسرو شصت سال بود < پادشاهی کیخسرو شصت سال بود
وز آنجا سوی شهر دیگر شدی همی با می و تخت و افسر شدی
همی رفت تا آذربادگان ابا او بزرگان و آزادگان
گهی باده خورد و گهی تاخت اسپ بیامد سوی خان آذرگشسپ

پادشاهی بهرام گور < چو شد ساخته کار آتشکده
چو شد ساخته کار آتشکده همان جای نوروز و جشن سده
بیامد سوی آذربادگان خود و نامداران و آزادگان
پرستندگان پیش آذر شدند همه موبدان دست بر سر شدند
پرستندگان را ببخشید چیز وز آتشکده روی بنهاد تیز

پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود < رزم خاقان چین با هیتالیان
سوی تیسفون رفت گنج و بنه سپاهی نماند از یلان یک تنه
همه ویژه گردان آزدگان بیامد سوی آذربادگان
سپاهی بیامد ز هر کشوری ز گیلان و ز دیلمان لشکری

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جایگاه آذربایجان در شاهنامه و فرهنگ ایرانی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1855/pdf/ای-فرهنگ-و-شاهنامه-در-آذربایجان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵